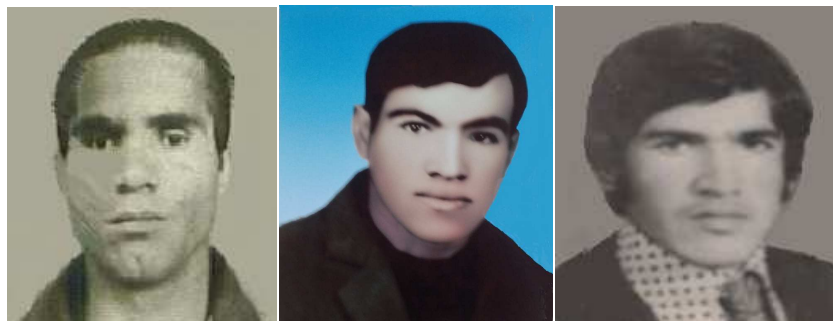


## یادی از سه هم‌مرزم سامانی که نبردکنان با اشغالگران روسی به خاک افتادند



پهلوان محمد جان      معلم عیسی خان      معلم نظام الدین

در یادنامهٔ امسال از جانبازان به مناسبت روز هژدهم جوزای ۱۳۹۷ شمسی، سخن از سه سرو تناوری است که طی یک رویارویی مسلحانه در ماه حمل ۱۳۶۰ ش با نظامیان متجاوز و وحشی روس اشغالگر در حومه‌های شهر کندوز نبرد کنان به خاک افتاده و در کنار هم در گورهای بی نشان به سینۀ خاک خفتند. در این یادنامهٔ مشترک از این سه هم‌مرزم هم‌سرنوشت سامانی، ابتداء هر یکی را معرفی کرده و سپس به تشریح مختصر کارنامه‌های مبارزاتی و جریان آخرین نبرد و جاودانه شدن آنان می‌پردازیم.

### بیوگرافی زنده یاد نظام الدین:

نظام الدین فرزند غلام جان در سال ۱۳۳۸ شمسی در قریهٔ عیسی خیل گلپهار، ولسوالی جبل السراج ولایت پروان دیده به دنیا کشود. وی در سال ۱۳۴۲ شمسی شامل مکتب ابتدائیهٔ گلپهار شده و در سال ۱۳۵۳ش از لیسهٔ گلپهار با اخذ نمرات عالی فارغ و پس از سپری نمودن امتحان کنکور، در حمل سال بعد شامل دارالمعلمین پروان شده و پس از دو سال تحصیل در ختم سال تعلیمی ۱۳۵۵ با اخذ گواهینامه فارغ التحصیل شد. معلم نظام الدین جوان در شروع سال تعلیمی ۱۳۵۶ ش به حیث معلم در مکتب لیسهٔ سیدخیل تقرر حاصل کرده و تا ماه سنبلهٔ سال ۱۳۵۸ش پس از نجات یافتن در هنگام یورش جلادان "خلقی — پرچی" به آن مکتب برای دستگیری اش، همراه رفیق هم‌مرزم هم‌سرنوشتن معلم عیسی خان، ناگزیر به زندگی مخفی روی آورد.

### بیوگرافی زنده یاد عیسی خان:

عیسی خان فرزند عزیز الله در سال ۱۳۳۵ شمسی در قریهٔ گلداد خیل گلپهار، ولسوالی جبل السراج ولایت پروان دیده به دنیا کشود. وی در سال ۱۳۴۲ شمسی شامل مکتب ابتدائیهٔ گلپهار شده و پس از سه پارچه، در سال ۱۳۵۳ش از لیسهٔ جبل السراج با اخذ نمرات عالی فارغ و با سپری نمودن موفقانهٔ امتحان کنکور، در حمل سال بعد شامل دارالمعلمین پروان شده و پس از دو سال تحصیل در ختم سال تعلیمی ۱۳۵۵ با اخذ شهادتنامه فارغ التحصیل شد. عیسی خان در شروع سال تعلیمی ۱۳۵۶ ش به

حیث معلم در مکتب لیسه سیدخیل تقرر حاصل کرده و تا ماه سنبله سال ۱۳۵۸ش پس از نجات یافتن در هنگام یورش جلادان "خلقی — پرچی" به آن مکتب برای دستگیری اش، همراه رفیق همرمزم هم سرنوشتن معلم نظام الدین ، ناگزیر به زندگی مخفی روی آورد.

این دو همرمزم همسرنوشت نظام الدین و عیسی خان در دامان خانواده های میانه حال دهقانی — روستائی زاده و پرورده شدند. از همان آوان طفولیت، استعداد و زمینه های رشد بعدی در وجود شان آشکار بود. نظام الدین در سن ۵ سالگی و عیسی خان در ۷ سالگی به مکتب رفتند و در عین سال پس از اتمام دروس مکتب و دارالمعلمین، از تحصیل فارغ شده و در عین مکتب یعنی لیسه سیدخیل به حیث آموزگار در تنویر فرزندان زحمتکشان منطقه کوشیده و در کنار تعلیم و تعلم رسمی، به شاگردان درس آزادگی، میهن دوستی و مردم دوستی دادند. سرانجام پس از سال ها مبارزه در کنار هم در صفوف سامای انقلابی، پس از پیوستن به جاودانگی، خون شان در یک سنگ ریخته و اجساد مشبک و له شده این دو رفیق توسط چرخ تانک های متجاوزان روسی، در گور های بی نشان کنار هم به سینۀ خاک سپرده شد.

پس از فروخوابیدن مبارزات علنی جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید)، و اختناق دوره کودتای ۲۶ سرطان، مبارزات انقلابی در وجود چند گروه و تشکل مخفی کار به صورت مبارزات زیر زمینی ادامه یافت. گروه تشکل یافته به محوریت رفیق مجید یکی از آن چند تشکل انقلابی معدودی بود که در سراسر دورل اختناق ۲۶ سرطان نه تنها فعال ماند، بلکه گسترش هم یافت و رشد سریع کمی و کیفی یافت. رفقای مجید در ولایات پروان، کاپیسا و کوهدامن و چندین ولایت مرکزی، شمالی، شرقی و جنوب غربی کشور روستا ها، مراکز تولید صنعتی و مراکز آموزشی را برای جلب و جذب و تنویر کارگران، دهقانان و روشنفکران و عیاران ده و شهر هدف گرفتند. در ولایت های کاپیسا مخصوصاً پروان با ویژگی های خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اش، محصله کار رفقاء طی شش هفت سال از کمیت و کیفیت خوبی برخوردار بود و رفقاء توانستند تا عمق روستا ها، کارخانه ها و مدارس نفوذ کرده و پایگاه توده ئی پیدا کنند. رفیق مجید با جلب و گماشتن بهترین و خوشنام ترین روشنفکران منطقه مخصوصاً آموزگاران مکاتب و جوانمردان متهوری مثل ملنگ عمار برای جلب و جذب جوانان به سوی سیاست و کار انقلابی به میان توده ها رفت. علاوه از کاریزما و شهرت نیک رفیق مجید، شخصیت و کاراکتر اجتماعی کادر ها و دبیران محلی در امر جلب و جذب جوانان، افراد توده ئی و عیاران نترس مؤثر بود و جوانان و شاگردان مشتاق مبارزه و سیاست در شمالی جوقه جوقه گرویده و مجذوب تشکل رفیق میجد شده و در جریان آموزش و تربیت مستمر انقلابی به خودآگاهی و آگاهی انقلابی می رسیدند.

یکی از آن آموزگاران و دبیران انقلابی در ولایت پروان که سال ها فرزندان زحمتکشان منطقه را آموزش انقلابی دادند، معلمی بود خوشنام به اسم بصیر بهرنگی مسکونه جبل السراج ولایت پروان و در لیسه گلبهار معلم بود. او از همان قدیم ها افتخار رفاقت با مجید و یارانش را داشت.

نظام جان و عیسی خان جوان از زمانی که متعلم مکتب در دوران لیسه بودند، از اوائل سال های رژیم جمهوری قلابی، با شم خاصی که داشتند و به دلائل فوق الذکر، به سیاست انقلابی و رفاقت با رفقای مجید رغبت نشان دادند. بهرنگی که در مکتب حق استادی بر نظام جان و عیسی خان داشت، این دو جوان فرزانه و مستعد را به سوی مبارزه انقلابی تشویق نموده و سال ها برای آن دو اساسات تئوری انقلابی و سه منبع و سه جز علم انقلاب را آموخت. این دو جوان با فرا گرفتن تربیت تشکیلاتی مزید بر

شالوده های علم انقلاب، به مبارزان انقلابی با روحیه خدمت به خلق ارتقاء یافته و به عضویت جمع مبارزاتی رفیق مجید درآمدند.

در ماه سنبله ۱۳۵۸ در اوج بگیر و ببند دستگاه جهنمی "اگسا" و جلادان "خلقی و پرچمی"، زمانی که دژخیمان رژیم کودتا برای دستگیری این دو رفیق به لیسه سیدخیل هجوم آوردند، قبل از رسیدن آنان به تعمیر مکتب، نظام جان از موضوع مطلع شده و یکجا با رفیق خود عیسی خان از پنجره به بیرون پریده و فرار کردند و جلادان خلقی که برای شکار این دو معلم آمده بودند، ناامید و دست خالی برگشتند. زان پس آن دو رفیق به زندگی مخفی رو آورده و در آن حالت به طور هرفه ئی به فعالیت انقلابی پرداختند. همزمان با ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در هفته اول ماه سرطان ۱۳۵۸ش، رفقاء نظام جان و عیسی خان عضویت ساما را حاصل کرده و به صفت رزمندگان حرفه ئی ساما سوگند وفاداری خوردند. این دو رفیق رزمنده علاوه از خودسازی و اشتراک عملی در مبارزات فکری، سیاسی و تشکیلاتی؛ افتخار سهم گیری در مبارزه انقلابی قبل و بعد از ایجاد ساما را علیه جلادان "خلق و پرچم" و ارباب جهانخواه و توسعه طلب روسی شان در ولایت های پروان و کندوز در عملنامه مبارزاتی شان دارند. رفقاء نظام جان و عیسی خان برخلاف نیمه راهان مایوس و گمراهان سرگردان و بی راهه رو، تا پای جان بر سر تعهد و سوگند مبارزاتی شان استوار و وفادار ماندند.

### **بیوگرافی زنده یاد محمد جان (پهلوان):**

محمد جان فرزند الحاج غلام جان در سال ۱۳۳۰ ش در قریه اشرف خیل ولسوالی سیدخیل ولایت پروان دیده به دنیا کشود. در ۷ سالگی در سال ۱۳۳۷ش به مکتب ابتدائیه سیدخیل شامل شده و تا پایان صنف ششم در آن جا درس خواند. دوره متوسطه را در مکتب متوسطه جبل السراج تا صنف نهم با اخذ درجه اعلی به پایه اکمال رسانیده و در حمل سال ۱۳۴۸ش شامل انستیتیوت صحت عامه کابل شده و پس از دو سال آموزش در آن نهاد عالی، در خزان سال ۱۳۴۹ش فارغ شده و به حیث کارمند صحت شامل کار شد. از لحاظ بدنی محمد جان جوانی بود با قد متوسط دارای اندام خوش ریخت. او به صحت و ورزش و بدن سازی علاقه وافری داشت. در هنگام فراغت از همان نوجوانی در رشته پهلوانی تحت نظر پهلوان شناخته شده کشور — پهلوان عزیز — که از قریه مجاور جبارخیل سیدخیل بود، به تمرین می پرداخت. از همین رو، بعد ها رفقاییش اسم مستعار "رفیق پهلوان" را برایش برگزیدند.

در اوائل سال های کودتای ۲۶ سرطان پس از مجازات یک تن لومپن قلدر و گردنکش محلی به اسم "چپه زنگی" به جرم بی حرمتی به دختران قریه، پهلوان محمد جان و رفیقش "گل آغا" مخفی شدند. پولیس و جواسیس دول وقت به خانه شان تاخته و مدت سه روز آن جا ماندند، ولی آنان را نیافتند. این دو رفیق مدتی را در ایران سپری کرده و سپس مخفیانه به وطن برگشتند و تا بعد از کودتای ۷ ثور غلامان روس چند سالی در حالت اختفاء به سر می بردند.

با برگشت محمد جان و گل آغا از ایران، سرنوشت آن دو به گونه دیگری رقم خورد. آنان پس از تماسگیری و دیدار مخفیانه با ملنگ عمار، طرح رفاقت با او را ریخته و بدین ترتیب به جمع همزمان رفیق مجید کلکانی پیوستند و تا آخر در رفاقت با مجید و یارانش استوار ماندند. رفیق ملنگ عمار به این دو جوان درس خدمت به خلق داده و الفباء و مبانی و مفاهیم علم انقلاب را به آن ها آموخته و نشان داد که چه تفاوتی در اهداف و روش و اخلاق و سجایای رزمندگان مسلح انقلابی با افراد مسلح عادی وجود دارد. در روشنی این آموزش و تربیت انقلابی، این دو رفیق دریافتند که چرا و برای چه اهدافی، رفیق مجید سلاح به دست

گرفته و از نظر مجید و رفقاییش، سلاح چه نقشی در نزد رزمندگان آگاه صف خلق و انقلاب مردمی دارد. با حدوث کودتای ۷ ثور مزدوران "خلقی و پرچمی" روس، این دو رفیق برای مدتی از زندگی مخفی بیرون آمده و به صورت نیمه علنی به زندگی و رزمندگی ادامه دادند.

در اوائل سال ۱۳۵۸ش پهلوان دو باره به زندگی مخفی روی آورده و سلاح رزم بر دوش انداخت. با ایجاد ساما، این دو رفیق، عضویت آن را کمائی کردند. پهلوان به عنوان رزمنده متهور سامائی هم قبل و هم بعد از تجاوز ششم جدی روس های متجاوز به کشور ما، افتخار رزمیدن در سنگر های رزم میهنی ساما در ولایت های پروان و کندوز را علیه میهن فروشان "خلقی — پرچمی" و سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس در کارنامه پرافتخار مبارزاتی اش دارد. این جانب نیز چند باری شاهد درایت، تهور و دلآوری زنده یاد رفیق پهلوان محمد جان این فرزند انقلابی خلق، در جریان عمل انقلابی بوده ام.

گل آغا پس از کودتای ثور به زندگی عادی روی آورد، ولی سهمش را به عنوان یک هوادار علنی ساما در جنگ آزادیبخش اداء کرد. او به سال ۱۳۵۹ش برای یک سال توسط خاد زندانی و شکنجه شده و سپس چون مدرک قوی علیه او نداشتند، رهایش کردند. پس از سال ۱۳۶۰ش برای گریز از زندانی شدن مجدد، بابت تحصیل به کییف اوکراین رفته و در آنجا تا زمان مرگش ماندگار شد. سرانجام گل آغا در سال ۲۰۰۴ میلادی در حادثه ترافیکی در شهر کییف جان باخت و پیکر بی جانش همان جا به خاک سپرده شد. یاد آن عزیز رفته گرامی باد!

پس از عقب نشینی رفقای سامائی از ولایت پروان در اوائل عقرب سال ۱۳۵۹ش، دار و دسته های اخوان جمعیتی و گلبدینی در منطقه سرازیر شده و به کشتار روابط سامائی ها و غارت و تصرف اموال منقول و غیرمنقول بستگان سامائی مخصوصاً در کاپیسا و مناطق سیدخیل، گلبهار، جبل السراج و بگرام ولایت پروان دست زدند، بی گناهان چندی از روابط خانوادگی سامائی ها را یا تیرباران، یا از شاخ درخت ها حلق آویز و یا دست و پا بسته از پشت بام و یا منزل بالائی به زمین انداختند. اخوانی ها وقتی به منازل بستگان سامائی ها هجوم آوردند، برخلاف ارزش های پسندیده اجتماعی و فرهنگی؛ با مادران، خواهران و زن و فرزند سامائی ها بدرفتاری نموده، خانه ها و اموال، البسه و اجناس شان را زیر و رو کرده و خانه ها را با بیل و کلنگ کاویدند. در موارد معینی دختران جوان خانواده ها را به اجبار به نگاه جانوران و حشی اخوانی درآوردند.

در خانواده پهلوان مزید بر خود وی، تمام مردان خانواده کشته شدند:

- ۱- معلم قاسم کادر فعال ساما در جریان درگیری نظامی با اخوانی های گلبدینی در اواخر تابستان ۱۳۵۹ کشته شد.
- ۲- دو کاکای معیوب پهلوان به اسم های ملا شل و شاه خان به جرم سامائی بودن برادرزاده های شان پهلوان و قاسم، در ماه جدی ۱۳۵۹ش توسط اشرار گلبدینی دست و پا بسته از منزل دوم به پائین انداخته شده و کشته شدند.
- ۳- پدر پهلوان، الحاج غلام جان پس از دو سال آوارگی، به مجرد رسیدن به سیدخیل در اواخر سال ۱۳۶۱ش، توسط اخوانی های باند خون آشام گلبدین در جلو خانه اش همراه با یکی از اقارب شان به نام غلام سخی به جرم سامائی بودن پسرانش کشته شد.
- ۴- برادر جوان شان به اسم ملک فعال توده ئی ساما، که از منطقه همراه رفقاء برآمد، در زمستان سال ۱۳۵۹ش در کمین اخوانی های گلبدینی در قره باغ کوهدامن کشته شد.

یاد همه این قربانیان ستم جنایت زنده باد!

نیروهای رزمی تشکیلات پروان — کاپیسای "ساما" در خزان سال ۱۳۵۹ش به کوهدامن انتقال یافته بود. طبق دستور رهبری سازمان، در ماه جدی ۱۳۵۹ش تعدادی از کادرهای سیاسی — نظامی و رزمندگان سامائی این تشکیلات به منظور گشودن جبهات جدید نبرد و با تقویت سنگرهای موجود، در دو گروه روانه کندوز و شولگره ولایت بلخ شدند.

در جمع رفقای اعزام شده به کندوز، کادرهای مجرب و توانمند سامائی مثل رفیق عادل، پهلوان محمد جان، معلم نظام الدین، معلم عیسی خان، صوفی هراتی، حسیب، و (ق) شامل بودند. این رفقا به طور عمده حاصل زحمات طولانی کار تربیتی و آموزشی رفقای مسؤؤل «بصیر بهرنگی» و «ملنگ عمار» بودند. رفیق عادل کادر برجسته ساما هنگام مواصالت به کندوز در گروه سه نفری توسط جلاادان خاد به رگبار بسته شده، حسیب جوان فرار کرده و (ق) زندانی شده و سالها در زندان مزدوران روس اسیر ماند. "چهار تن از آنان یعنی پهلوان محمد جان، معلم نظام الدین، معلم عیسی خان و صوفی هراتی در ماه حمل سال بعد در روستا های اطراف شهر کندوز در محاصره عمومی اشغالگران روسی عافلگیر شده و در حالی که در آن وقت سال به دلیل نبودن ستر و اخفاء طبیعی، ناگزیر به نبرد رویاری با اشغالگران روسی شده و با سلاح کلشینکوف تا پای جان شجاعانه در مقابل داشکه و تانک های روسی رزمیدند و در آخر پیکر بی جان شان زیر چرخ های پولادین تانک های متجاوزان روسی له شد". صوفی هراتی هم که در آن روز محاصره در جمع آن سه رفیق نامبرده بود، تنها کسی بود که با سر و صورت خون آلود به کمک دهقانان محل به جای امنی برده شده و سپس توسط راننده شرکت ترانسپورتی "افسوتر" به عنوان کلینر تا کلکان انتقال داده شد. او نیز در سال ۱۳۶۰ش در جریان حملات نظامی گروه های مزدور اخوانی بالای نیروهای سازمان در منطقه "بازاری" کلکان کشته شد. حسیب جان جوان که مدت ها در کنار زنده یاد "انجنیر سرور" در جنگ رویاروی با اشغالگران روسی و غلامان "پرچی — خلقی" شان رزمید، سرانجام در کنار او و همراه با وی به دست جلاادان اخوان جمعیتی به دستور مسعود جلااد توسط سر معلم عبدالحی به شمول حدود ۲۱ از رزمندگان اسیر بدون سلاح جبهه کندوز "ساما" در نهرین ولایت بغلان قصابی شد. یاد همه این جانبازان انقلابی گرامی باد! از میان آن هفت رفیق، تنها (ق) زنده ماند.

روشنفکران انقلابی بیشماری در سازمان ما و در جنبش انقلابی کشور، همانند این سه رفیق جانباز از دامان توده ها برخاستند و در راه تحقق آرمان آزادی ملی، رهائی خلق ستمدیده، ترقی و برابری اجتماعی با فداکاری تمام راهی میدان های نبرد ضد استعماری — ارتجاعی گردیده و اندر این راه به جاودانگی پیوستند. اسامی بنام و گمنام این جاودانگان در سینه تاریخ شورانگیز مبارزات انقلابی و آزادیخواهانه خلق سلحشور افغانستان جاودان مانده و هرگز از لوح تاریخ و خاطر ادامه دهندگان راه انقلابی و توده های خلق زدوده نخواهد شد.

این ستارگان تابناک از جمع ستارگان پرفروغ بی شماری از آسمان پرستاره خلق دربند ما فروافتادند، ولی استواری آنها در نبرد نابرابر و کارنامه های مبارزاتی این جاودانگان در متن ظلمت مستولی شده توسط استعمار — ارتجاع، پیوسته الهام بخش راه ادامه کارانی است که با الهام از پاکبازی و استواری این ثابت قدمان پاکباز، با عزمی راسخ راه پرشکوه شان را ادامه داده و آرمان انقلابی رفتگان را گرامی می دارند!

یاد این سه پاکباز سامائی و همه جانبازان راه آزادی و انقلاب کشور گرامی باد!

با ادامه راه و آرمان جانبازان سامائی، از آنان تجلیل کنیم!